
م آقایی

بسم الله الرحمن الرحیم

کمی آن طرف تر

نویسنده:

مسعود پورسید آقایی

ناشر چاپی:

حضور

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ---------- ۵
کمی آن طرف تر ---------- ۷
مشخصات کتاب ---------- ۷
اشاره ---------- ۷
مرثیه(دل خویش نامه) ---------- ۱۴
هو ---------- ۱۵
پرواز ---------- ۱۷
معراج ---------- ۱۸
آب ذکر ---------- ۱۹
شهید ---------- ۲۰
مادر ---------- ۲۲
زشت و زیبا ---------- ۲۳
بی کوثر، طلوع را سلامی نیست ---------- ۲۵
در کنار کعبه ---------- ۳۷
جرقه مشرق ---------- ۳۹
کسی می آید ---------- ۴۰
امتداد خط نور ---------- ۴۱
أبوالقِربَه ---------- ۴۳
چه پنهان از تو ---------- ۴۵
باده د لربا ---------- ۴۶
حماسه مظلوم ---------- ۴۷
خون عبیط ---------- ۴۸
ناخدای عشق ---------- ۵۰
خواهی آمد ---------- ۵۱

لحظه سرشار نواختن زنگ ها و ناقوس ها ---- ۵۳
رسول عشق ---- ۶۴
در انتظار ---- ۶۵
چه بی خیال! ---- ۶۷
تا ابد ---- ۶۹
سرو کهن ---- ۷۰
تو را می شناسم ---- ۷۱
چشم انتظار ---- ۷۳
شُکوه بقیع ---- ۷۵
عرفه ---- ۷۶
حرمت آب ---- ۷۷
...کمی آن طرف تر ---- ۷۹
درباره مرکز ---- ۸۲

کمی آن طرف تر

مشخصات کتاب

سرشناسه : پورسید آقائی،سیدمسعود، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور : کمی آن طرف تر.../ م. آقایی.

مشخصات نشر : قم: حضور، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۷۱ص.

شابک : ۴۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۰-۰۰۶-۷ :

موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : PIR۸۳۳۶ /و۴۲۳ک۸ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۸فا۱/۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۴۶۲۶۷۱

ص:۱

اشاره

بسم رب المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص:۳

م.آقایی

کمی آن طرف تر...

به:

عنقای بلند آشیان

خورشید سپهر زمان

روحی له الفداء

۸...مرثیه

۹...هو

۱۱ ...پرواز

۱۲ ...معراج

۱۳ ...آب ذکر

۱۴ ...شهید

۱۶ ...مادر

۱۷ ...زشت و زیبا

۱۹ ...بی کوثر، طلوع را سلامی نیست

۲۸ ...در کنار کعبه

۲۸ ...شکوه تو در اولین نگاه

۳۰ ...جرقه مشرق

۳۱ ...کسی می آید

۳۲ ...امتداد خط نور

۳۴ ...أبوالقِربَه

۳۶ ...چه پنهان از تو

۳۷ ...باده دل ربا

۳۸ ...حماسه مظلوم

۳۹ ...خون عبیط

۴۱ ...ناخدای عشق

۴۲ ...خواهی آمد

۴۴ ...لحظه سرشار نواختن زنگها و ناقوسها

۵۵ ...رسول عشق

۵۵ ...هستی وا مدار پیام توست

۵۶ ...در انتظار

۵۸ ...چه ب یخیال!

۶۰ ...تا ابد

۶۱ ...سرو کهن

۶۲ ...تو را میشناسم

۶۴ ...چشم انتظار

۶۶ ...شُکوه بقیع

۶۷ ...عرفه

۶۸ ...حرمت آب

۷۰ ...کمی آ ن طرفتر

مرثیه(دل خویش نامه)

من مرثی هخوان دل...

آنچه در این دفتر آمده گزیده زمزمه هایی است

که از گذشته های نه چندان دور و پس از انقلاب

اسلامی در من شکل گرفته. زمزمه هایی که برخی

از آنها ساعتها مرا به خود میخواند و گاهی

از چشمه اشک، نَمی برمیداشت و دل را شستشو

میداد. زمزمه هایی برای فاطمه، حسین، ابوالفضل و

مهدی علیه السلام.

اینکه بر اینها چه نام میتوان نهاد به درستی

نمیدانم! آنقدر هست که من مرثیه خوان دل...آری!

«مرثیه » ،« دل خویش » ،« د ل خویش نامه » یا...

گر تو نمیپسندی تغییر ده قضا را..

هو

خورشید نشان طلوع تو را دارد

و زمین پیام محبت تو را

و ماه این هر دو را

اقاقی ها

عطر را از تو به عاریت گرفته اند

غزال ها

تجلّی تو را در کوه دیدند

دریا

چشم تو را دید

ابر

اشک تو را شنید

آبشار

نشان از گیسوی تو گرفت

انسان

نقاب از رخ تو کنار زد

و در آینه غزل خوان تو شد

و با آیه های سبز تو

بال های زرد پروانه را

به تفسیر نشسته

که بی حضور سبز تو

سبز هم بی نشان است

و با آیه های نور تو

پروانه ها

خورشید.

آبان ۶۹

پرواز

من فریاد بال های سبز تو را

که لابه لای شاخه های قهوه ای

به اسارت نشسته اند

شنیدم

سینه هامان اوج پرواز است

آی!

گره ها بگشایید

رعد را گویید

ابرها بر هم زند

که خورشید

با دست های به انتظار گشاده اش

نزدیک است

غروب کند.

آبان ۶۹

معراج

در آسمان

به دنبال قطعه ای ابرم

تا با شکل های پیچیده خود

خواسته های مبهم مرا تفسیر کند

اگر بیابمش

از آن اسب سرکشی خواهم ساخت

روم آنجا که بُراق از روش خویش فرو ماند

و یا یک ماهی نقره ای

که در حوض دستانم عشق را به او هدیه کنم

و با او به دورترین دریاها سفر کنم

و یا آوای جرسی

که با آب ذکر خود

جوانه فکر مرا

که لابه لای غفلت های مدام

زندانی شده

با تداعی کوچ

به رویشی برساند.

آذر ۶۹

آب ذکر

سال های حضور سبز تو را چه بنامم

که با تارهایم

پیله ای تنیده ام

من ذکر تو را

چه بخوانم؟

امروز که بالهایم

در باغ هستی

وسعت پرواز را جشن گرفته.

آذر ۶۹

ص:۱۴

شهید

تو چه کرده ای؟!

که زمین هنوز

از بوی عطر تو

به اقاقی ها فخر می فروشد

و آهوان

از هُرم نگاه تو

چشمان خود را مخفی می کنند

ملائک

به عشق تو

به سجده در افتادند

و با اشک هاشان

راهت را تا خدا علامت گذاردند

تو در زمین چه کردی؟!

که خورشید در تابوت تو غروب کرد

و خدا در باغ دست های تو

به عشق، خوش آمد گفت

و عروج تو را خود به نظاره نشست.

آذر ۱۳۶۹

مادر

دریا و باران و آبشار

وسعت و رحمت و عظمت

کوه و صحرا و آذرخش

صلابت و کرامت و نور

آسمان و خورشید و ماه

مهر و جود و زیبایی

و اقاقی ها عطر را

از تو به عاریت گرفته اند

مادر

آهوان، محبت

کبوتران، پرواز

چشمه ها طهارت

مرغان، عشق را

از تو آموختند

عشق در باغ دستان مهربان تو رویید.

بهمن ۱۳۶۹

زشت و زیبا

شهر سردرگُم کلاف در بدر

شهر تابلوهای مات

شهر بوم های بلند

شهر مِش های پلشت

شهر حراج بزرگ

حراج نام

شهر کفترهای زاغ

شهر سنگ

شهر فریادهای گنگ

شهر آدمهای مَنگ

این شما این شهرتان

امّا... در میان شهرتان

شهر زنده مردمان باوفا

شهر قامت های نور

شهر کوخ های تهی

سرخ و گُلی

شهر گام های بلند

شهر بانگ

بانگ اذان.

دی ۶۹

(تهران)

بی کوثر، طلوع را سلامی نیست

۱

زهرا علیها السلام

ای کوثر خدا

ای ادامۀ نبی صلی الله علیه و آله و سلم

ای همتای علی علیه السلام

ای حبیبۀ خدا

ای شب قدر خدا

ای مقصود خدا

ای مشکات خدا

ای مصباح هدی

ای والشمس و ضحی

ای معنی جمال

ای تفسیر جلال

ای تأویل کمال

ای واژهٔ وفا

ای آیهٔ صفا

ای سورهٔ أَتی

ای خورشید رسالت

ای قمر ولایت

ای زهرهٔ هدایت

ای با عصای موسی

ای با دم مسیحا

ای با صلای یحیی

ای ایوب بلاها

ای یعقوب فرا قها

ای یوسف جفاها

ای کوه پر ابهت

ای جاری محبت

ای چشمهٔ طهارت

ای اسوهٔ خدایی

ای جلوهٔ الهی

ای عشق کبریایی.

۲

بر ما ببخشای

کز تهجدت گفتیم

اما

از أسرای به تاول نشسته

و عمق نگاه

و پیچش تدبیر تو هرگز!

از خانهٔ گِلی تو شنیدیم

اما از رنج قرن ها

و بلوغ بیداری

و رازِ کوفتنِ درکوب هایت هرگز!

وصف تو گفتیم و چه بی رمق

که بلندای خورشید را

در عاریت ماه تمنا کردیم

اما

راز گل یاس را

فوران سبز را

ص:۲۲

آبی زلال را

چه کسی بر ما خواند؟

ای آموزگار ظرافت

تو خود به ما بیاموز

تلاوت بیداری

بلوغ انذار

و رنج قرن ها را

که سخت محتاجیم.

۳

دشت را از تدبیر تو نشانی نیست

که با نیم نگاهی کرانه هایش را در آغوش می نشانم

پیچش تدبیر و عمق نگاه تو

دریایی ست، بی کرانه

کوهی است همپای تاریخ

که کرانه های بکرش

آبستن ارتفاع نگاه توست

و آن دم که بر قله اش عروج کنی

دیگر از تو در تو نشانی نیست.

۴

ای آفتاب سفر کرده!

من فریاد سبز تو را

که از پشت دیوار قرن ها هنوز هم به گوش می رسد، شنیدم

و شعله های کومه ات را

که در آتش کینه های سرشار می سوخت، دیدم

من سراغ خونین تو را

از لالۀ سوخته در میان کُنده ها و دیوارهای تاریخ گرفتم

و شاهد تاریکی زمین

در روز نفرین تو بر کسانی که آفتاب را به قرص نانی فروختند،

بودم

من از گلوی تو صدای خدا

و بر لب های سوخته ات، آیۀ تشنگی مردم را شنیدم

و رسوایی ننگ مشّاطگان را

در پیچش گام های تو یافتم

من در جغرافیای خانۀ گلی تو

تاریخ رنج ها و رنج های تاریخ را دیدم

من در ناله های تو بر زمین از دست رفت هات

طهارت چشمۀ غدیر را

و در ارتفاع نگاهت،

قیام توفان را دیدم

من اشک های تو را

بر درکوب های کوچه پس کوچه های سرد و خستهٔ مدینه

یافتم

و خط تو را

که بر پوست هر ستاره غزل آفتاب را می نوشتی، خواندم

من نشان کبودین تو را

از قافله هایی که از کنارهٔ بقیع می گذشتند گرفتم

من در اشک های تو فوران چشمهٔ غدیر را

و در آذرخش فریادت ضربت خندق را دیدم

من با اذان بلال تو

به قیام و سلام رسیدم

این شعله های عشق توست

که انسان خسته را به میهمانی آفتاب می خواند

در حجم نگاه تو

افق هم رنگ می باخت

سبزی این سال ها هنوز هم وامدار آن نگاه بلندی است

که از قلهٔ ناپیدای تو سرزد

من با نوای آشنای تو از قناعت انجمادها

و از پس کوچه های حقیر خلافت ها رهیدم

من بلوغ بیداری را

آ نجا که سایهٔ ماه را در پس لایه های ابر، به خسوف کشاندی

تجربه کردم

من اِنذار تو را ای کوثر زخمی!

بر زنانی مقهور شنیدم

و اوج تسلیت تو را

آ نجا که مردِ راه را از پای انداخت، شناختم

من در خاموشی قبرت

تابش هزاران خورشید را دیدم

اگر قبرت را نشانی نیست چه باک

هر سنگ نبشته ای حکایت تو را دارد

من فریاد سکوت

بلوغ بیداری

رنج قرن ها

اُنس مهربان

و در آخر عروج سبز را از تو آموختم

و شب قدرم را با تو به سلام رساندم

که بی کوثر، طلوع را سلامی نیست.

۵

ای بلوغِ انذار!

چشمهٔ غدیر در باغ دستان تو رویید

و غدیری ها از دامان عصمت تو به بلوغ رسیدند

و انسان مانده با انذار تو به رویشی رسید

ای آموزگار ظرافت!

آن جا که مردان از پای ماندند

چگونه رفتن را تو به من آموختی

و آنجا که فریادها در سینه ها گم شد

فریاد خستهٔ دردم را تو به بلوغ رساندی

و آنجا که حرامیان، راه را بستند

با اشک هایت راه ام را تا به خدا تو علامت گذاردی

و در باغ شهادت، مرگ را که بار زندگی آورده بود،

نشانم دادی

خورشید در تابوت تو غروب کرد

و ملائک به عشق دیدار تو به سجده افتادند

و عروج خونینت را خدا خود به نظاره نشست

تا زخم هایت را خود مرهمی گذارد

و چشمهٔ کوثرش را با تو به طهارتی رسانَد.

۶

ای تولد بالغ هستی!

ما با چشم اشک

و دست تمنّا

روز تولّد تو را

گرچه این روز هم باید رنج هایت را شماره کنیم

به امید تولّد دوبارهٔ خویش جشن می گیریم

آیا امید تولدی هست؟

ای کوثر خدا

ای ادامهٔ نبی صلی الله علیه و آله و سلم

ای همتای علی علیه السلام

زهرا جان!

آذر ۱۳۷۱

(شب میلاد فاطمه زهراعلیها السلام)

در کنار کعبه

شکوه تو در اولین نگاه

خاطرم را ربود

و رنگ ابدیت را در دلم نقش زد

دنیا دنیاست شکوهت ماندنی

هم در خاطر و هم در هستی

کوی تو در امتداد عرش، مطاف پروانگان است

از هرچه غیر توست احرام بسته اند

و فریاد تو را از متن تاریخ و هزار توی درون

جانانه لبیک گفته اند

من رهسپار کوی صفا و مروه ام

ص:۲۹

تا همیشه

دو رکعت نرد عشق با تو می بازم

تو در چهارگوش امتداد عرش

یادسپار توحید و عبودیتی

این دست توست

که از عرش الهی

عاشق را به پیمان الست می خواند

ای حلیت انس محتوم

در حجرت

اسماعیل وار

به عشق جوشش زمزمت دست و پا می زنم

روبند مشکین تو با رمانی طلایی

هر بیننده ای را مسحور می کند

ای پُر شکوه

در انتظار آخرین فریادگر توحید

در کنار تو هر صبح و شام

به قیام ایستاده ام.

۱۳۷۵

(خانهٔ خدا)

جرقه مشرق

جرقه مشرق

نوید آوای تو بود

و فریاد مرا که میرفت

تا در فصل آخر تاریخ گم شود

از انجماد فسردن رهایی داد

ای نوید آزادی از هرچه انجماد و فسردن

بازآ که در هوایت خاموشی جنونم

و بی زلال چشمت، تنهایی حضورم.

بهمن ۷۹

(سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی)

کسی می آید

از افق های دور کسی می آید

با تبر ابراهیم

زمزمه عیسی

صلابت موسی

با رسالت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر دوش

و ذوالفقار علی علیه السلام در دست

و خون حسین علیه السلام در رگ

چشمانم را ببین، چشم انتظار است

دلم را نظاره کن، بی قرار است

دستانم را بنگر، چه مهیاست

آن جا که کوه هم از پا می افتد، من ایستاده ام

از افق های دور کسی می آید

با دستانی پر

باز آ که با آمدنت، بهار ماندنی است.

اسفند ۷۹

امتداد خط نور

تو ابراهیم منی

با تبر تو

بت های سرکشیده درونم را شکستم

تو موسای منی

با آتش طور تو

سال های گمی و عصیانم را به امنی رساندم

تو عیسای منی

با دم مسیحایی تو

دل مرده ام را حیاتی دوباره بخشیدم

تو محمد صلی الله علیه و آله و سلم منی

با تلاوت تو

حقیقت را یافتم

تو علی علیه السلام منی

با شمشیر تو

عدالت را چشیدم

تو زهرای علیها السلام منی

با هشیاری تو

بیداری را دیدم

تو حسین علیه السلام منی

با خون گلوی تو

شهادت را آموختم

تو...

امتداد خط نور

فرزند حسین علیه السلام و فاطمه علیها السلام

تو مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منی

با حضور تو

امید را تجربه کردم.

فروردین ۸۱

أبوالقِربَه

قسم به آب

که تو امروز سیراب تر از هزار دریایی

قسم به فرات

که بودم و دیدم آب

بر گِردِ قبر تو طواف می کرد

و عاشقانه بر حجرت بوسه می زد

قسم به علقمه

که سینه در جاری عشق تو غوطه خورد

و هیبتت زَهره را برد

قسم به مشک های پاره

به خیمه های سوخته

به هُرم آفتاب

به سوز عطش

به چشم های انتظار

به اشک مرد

به حرمت آب

که تو آبروی آبی.

خرداد ۸۱

(به مناسبت توفیق تشرف به سرداب حضرت ابوالفضل

العباس علیه السلام به همراه همسر فاضله ام در یک پگاه به یاد ماندنی.)

چه پنهان از تو

سینه پر درد و فغان است چه پنهان از تو

سبزه را بوی خزان است چه پنهان از تو

ای دریغا! شاهبازان به چه قانع شده اند!

دل نرگس نگران است چه پنهان از تو.

آذر ۸۲

(برای مولایم مهدی)عجل الله تعالی فرجه الشریف

باده د لربا

ای دعوت رازگشای هستی

ای بادهٔ دلربای مستی

از دیده چو بر دلم نشستی

از غیر خود هرچه بود رستی.

(برای مولایم مهدی)عجل الله تعالی فرجه الشریف

حماسه مظلوم

به چه دل خوشند

آنان که تو را ندارند

ای دورتر از نهان ترین ستاره

ای تنها چراغ در کورسوی زمانه

ای مهربان تر از من به من

ای معصومانه ترین حماسهٔ مظلوم.

فروردین ۸۲

(برای مولایم حسین)علیه السلام

خون عبیط

تو در آن روز چه کردی

که هنوز هم سرها بر فراز نیزه ها

حدیث آزادگی تو را حکایت می کنند

تو در آن نیم روز چه کردی

که شحنه های پیر

و گزمه های شب

از فرط نگاهت در پستوها خزیدند

تو در آن نیم روز چه کردی

که خورشید از هُرم نگاهت

رنگ خون گرفت

و زمین شرمسار

از دل هر سنگش

خون عبیط می جوشید

تو چه کردی که ملائک

به عشق دیدارت

به سجده درآمدند

و راهت را تا به خدا

با خون خود علامت گذاردند

تو چه کردی که در هر قیام

یاد تو جاری ست.

اسفند ۸۳

(برای مولایم حسین)علیه السلام

ناخدای عشق

از ورای دریاها

و ز پشت ابرها

ز سمت مشرق

در امتداد خورشید

به سوی قبله

قایقی می آید

با بیرقی افراشته

به رنگ شفق

با کوله باری از نور

و مرغانی همراه

با ناخدای عشق!

بهمن ۸۳، ساحل آستارا

(برای مولایم مهدی)عجل الله تعالی فرجه الشریف

خواهی آمد

قسم به سپیده هستی

در متن اضطراب شب

قسم به گلواژه عشق

در بحبوحهٔ پلشتی ها

قسم به نگین خلقت

به سینهٔ راستان

به پهنهٔ گیتی

به سبزی بر گ ها

در فصل زرد تاریخ

قسم به نم نم باران

به بوی خاک

به عطر سیب

به صلح گرگ و میش

به آه دل مسکین

به دُردانه خدا

به سنگ صبور

به نان و خورش

به ستاره سرخ

به آفتاب و ماه

به رهرو خسته در انتهای شب

قسم به سفرهٔ خالی

به اشک یتیم

که تو خواهی آمد.

اسفند ۸۳

(برای مولایم مهدی)عجل الله تعالی فرجه الشریف

لحظه سرشار نواختن زنگ ها و ناقوس ها

۱

دلم تو را می جویَد

چنان که طف ، آب را

دلم تو را می خوانَد

چنان که نی، نای را

دلم تو را می خواهد

چنان که گُم، راه را

جاری عشق، کام را

جام سِحَر، شام را

آیینه، راز را

پرنده، پرواز را

ای آخرین نگاه

تنها پناه و راه

اگر نبودی هم زبانم لال می آفریدمت

چونان کویر عطشناک، سراب را

چشم خمّار، شراب را

شب دیجور، شهاب را.

۲

تو همه زیبایی

تمامِ خوبی هایی

تو روح زندگی

طراوت دل هایی

تو هُرم حضور

لطافت بارانی

تو نور امید

یگانهٔ دورانی

تو وعده خدا

موعود محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عیسی و موسایی

تو ندای درون

بشارت زرتشت و بودایی.

۳

در فصل حقارت هدایت

در عصر اسارت عدالت

در متن هزار توی غفلت

در وَیل تکاثر ثروت

در هنگامه تاراج شرافت

در هزارهٔ اصالت لذت

در قرن عصیان و خشونت

در رونق بازار رذالت

در حصار شحنه های پیر

در نگاه غضبناک میر

در بارش رگبار مصیبت

در چرخه پربار فلاکت

در جامۀ بلند فراموشی

در چمبرۀ مرگ هم آغوشی

در طلسم جادوی تنوع

در کمند افسون تجدد

در انزوای پیام سروش

در غربت هاتف می فروش

در باور مرگ حنجره

در غیبت بلند سپیده

دلم بهانه تو را دارد

چشمم انتظار تو را می کشد

در کنار سفره های بی نان

در شتاب بزم های چنان

در جاری اشک یتیمان

در ماتم غربت مادران

در فراق مرگ ماهیان

در کوچ همیشه مرغان

در دام فریب ددان

در ترکتازی دیوسیرتان

در هجوم وحشی خوکان

در آواز بلند غوکان

در چکاچک شمشیر آخته

در کشاکش خنجر تافته

در دود پر التهاب باروت

در قهر پراضطراب طاغوت

در گذرهای خالی از لوطی

در چنگ گزمه های نالوطی

در سوگ پرپر لاله ها

در سوز سوختن نخل ها

در شکست حریم گل ها

در هیبت کاذب خارها

دلم بهانه تو را دارد

چشمم انتظار تو را می کشد

در خشم گستاخی شاخ ها

در زخم جامانده از داغ ها

در قعر نمور سیاهچال ها

در افکندن غل بر پای ها

در اخگر پرشرار صلیب

در مکر خاخام بنام مسیح

در تیغ پرکینهٔ موسوی

در آتش حیلهٔ سامری

در دیر یاسین بر شط خون

در بئر فاران و بوی جنون

دلم بهانه تو را دارد

چشمم انتظار تو را می کشد

ای قامت بلند عدالت

تولد دوباره هست

فتح نامه خدا

میثاق بندگی

فریاد خفتهٔ قرون

هزار هزار خورشید.

۴

هیچ گاه آمدنت را این همه نزدیک نمی پنداشتم

آوای پر مهرت از فراسوی زمان

و عطر حضورت از پس ابرها

و شرارهٔ عشقت از سراچه دل

مرا که زندانی تارهای تنیدهٔ خویشم

به تو می خواند

تو ساقه سبز نیاز

ساحل امن منی

تو سرو بلند آرزو

قلعهٔ حصن منی

تو تنها کشتی نجات

ستارهٔ بخت منی

تو تک سوار مشرقی

هم مهر و هم ماه منی

تو موسی سینای طور

یاسین و طاهای منی

تو طاووس خلد برین

شکوه طوبای منی

تو چشمه تسنیم حق

روضهٔ رضوان منی

تو مرد رؤیاهای من

همدل و همراز منی

تو از تبار صالحان

مراد و مولای منی.

۵

آمدنت آغاز تاریخ

پایان سیاهی هاست

فصل فوران سبز

وقت نیایش ماهی هاست

جوشش چشمه های نور

نوید شکفتن گل هاست

رجعت سرخ ستاره

کوچ دوبارهٔ پرستوهاست

جشن شبانان تاریخ

موسم سماع آسمان هاست

آوای پَرِ جبریل

بانگ تکبیر فرشته هاست.

۶

سال ها می پنداشتم تو تنها، خورشید منی

و چه واهی! تو برای همه ای

نبض عالمی

از جمعه تا جمعه تاریخ

با هر زبان تو را می خوانیم

و کوچه های دیارمان را برایت آذین می بندیم

و در انتظار آمدنت چشم به قبله می دوزیم

تا کدامین لحظه سرشار

ساعت ها به صدا برخیزند و ناقوس ها بنوازند؟

آبان ۸۴

(لیالی قدر رمضان المبارک ۱۴۲۶)

رسول عشق

هستی وام دار پیام توست

ای سروش رسالت هستی

حتی آنجا که از بشریت می گوید

بی تو بر بوستان ها

گرد مرده پاشیده اند

و هستی سخت تاریک است

تو

به من بیاموز

ای رسول عشق

آموزگار بزرگ

تا ابدیت تاریخ.

تیر ۸۶

(مدینه منوره، کنار قبر پیامبر)صلی الله علیه و آله و سلم

در انتظار

در انتظارم

در انتظار زرد قناری

در انتظار صبح بهاری

در انتظارم

در انتظار سینه های سرشار میش

بی واهمه گله گرگ

در انتظارم

در انتظار دریای آبی

آسمان نیلی، چشمه جاری

در انتظارم

در انتظار سرخ و زرد، سفید و سیاه

در کنار سفره مولا

در انتظارم

در انتظار مرگ باروت

زمزمه عشق، جاری محبت

در انتظارم

در انتظار چرای آهو در دشت سبز

بیخیال دام صیاد

در انتظارم

در انتظار گلبانگ عشق

از حنجره بلال

در انتظارم

در انتظار بارش باران

خروش رودها

پیوستن دریاها.

شهریور ۸۶

(شعبان المعظم ۱۴۲۹)

چه بی خیال!

عشق را

نگاه را

زمزمه را

خدا را

با تو تجربه کردم

ای محک بیداری

باور طلوع

صلابت دوران

راز هزاره عطش

آه! تو چه تنهایی

و از بلندای قاف

دل نگران مرغان در دام

و من چه بی خیال

در دام هزار توی صیاد

بی پروا

قهقهۀ مستانه می زنم.

تیر ۸۹

(برای مولایم مهدی)عجل الله تعالی فرجه الشریف

تا ابد

باز امشب چشم ها دریا شده

یاد بی بی دو عالم فاطمه زهرا علیها السلام شده

باز اینک دیده ها جاری خون

دل زسرخی رخش نالان شده

تندری شُوم خط خون بر گل کشید

ردّ سرخی بر افق پیدا شده

لاله ها یاری کنید بر داغ عشق

ماه امشب در محاق پنهان شده

در سکوت بهت، رعد یک کلام

تا ابد در خاطره مانا شده.

سرو کهن

نیمه ماه است

و یک سرو کهن

باز

دل تنگ توام.

(برای مولایم مهدی)عجل الله تعالی فرجه الشریف

تو را می شناسم

تو را می شناسم

و دیری است

با عطر خاک کف پای تو آشنایم

تو را می شناسم

ز خالت

و رنجی که از انتظار در سینه داری

تو را می شناسم

که از متن ممهور

هزار باده ناب در چنته داری

ص:۶۳

تو را می سرایم

به عهدی

که بر رجعت سرخ بر ذمه داری

تو را می نگارم

به شوقی

که از روز موعود بر دیده داری.

آبان ۸۹ مدینه منوره

(برای مولایم مهدی)عجل الله تعالی فرجه الشریف

چشم انتظار

کویرستان دلمان سال هاست

تنها چشم انتظار بارش توست

گلبانگ تکبیر مأذنه ها دیری است

در انتظار قامت توست

ابرهای متراکم پیام آور پایان خشکسالی است

تندرهای پراکنده نوید بارش نهایی است

در سده غفلت

هزاران پوچی را تجربه کردم

ص:۶۵

جمع صفرها همیشه هیچ است

بی تو، هستی سخت خاموش است

در فصل خزان تاریخ

تنها نوای گرم توست

که انسان امروز را

به میهمانی آفتاب می خواند.

دی ۸۹، مدینه منوره

(برای مولایم مهدی)عجل الله تعالی فرجه الشریف

شُکوه بقیع

در امتداد شکوه خضراء

بی هیچ فاصله

چهار خورشید

بدون واسطه

به آسمان زمین می تابند

چه باشکوه اما

غریبانه می تابند.

آبان ۸۹

(مدینه منوره، بقیع)

عرفه

تو در آن روز

در اینجا چه خواندی

که تا امروز و فردای عرفان را سیراب کردی

تو از کدامین باده نوشیدی

ابر پربار تو از کدامین دریا برخاسته

که کویر را شکوفه باران کردی

اشک جاری تو در آن روز

ریشه های دانایی را آبیاری کرد

بارقهٔ نگاه تو در آن روز

انسان را به تولدی دوباره خواند

و با خود به معراج برد.

آبان ۸۹

(صحرای عرفات)

حرمت آب

در روزی عطشناک

مشکی صد چاک

کز بوی نمش

مست شوند جمله افلاک

به زمین خورد

از عرش خدا

شانه عباس

ای حرمت آب گرچه بی آب

برخیز! نمانده در حرم تاب

ص:۶۹

ماه

شرمگین

در دامن التهاب خورشید گُم شد

اشکی از شاخه فرو ریخت

چشمه جوشید، هزاران

از بوی نمِ مشکِ صدپاره عباس.

فروردین ۹۱

(حرم حضرت ابوالفضل العباس)علیه السلام

...کمی آن طرف تر

الله

محمد صلی الله علیه و آله و سلم

علی علیه السلام

حسین علیه السلام

خانه فاطمه علیها السلام

بقیع

و کمی آن طرف تر

در پای ستون محمدٌ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

رو به قبله

در جایی ایستاده ام

که غیر اینها را نمی بینم

غیر اینها دیدنی نیست

بر تارک این ستون سر کشیده تا افق خورشید

که بزودی ستون قرعه خواهد شد!

نام تو

که جاری حیات است

و رمز مانایی زمین

همه را به خود می خواند

برای خواندن نام تو

باید ایستاد

سربلند تا آسمان

بردن نام تو قد افراشته می خواهد

امروز به نام تو باید خواند

برخیز!

ایستاده بخوان؛ إقرأ

محمدٌ المهدی حیٌّ.

تیر ۹۱

(شعبان المعظم ۱۴۳۳)

مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و سلم ،درکنارستون

محمدٌ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریفکه به شکل

شگفت آوری کلمه «حی » در وسط

آن نقش بسته است. گرچه چند سالی

است که وهابیان به گمان خود آن را

دست کاری کرده تا کلمه «حی» محو

شود. به راستی که شرم آور است!

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹